

سرگذشت حالب جوانی
که با تحقیق و بررسی مجدداً
راه حق را یافت

جواد نستعین

از: شیراز

چرا پیوند گسسته خود را با اسلام مجدداً استوار کردم؟

داروی جدید برای

معالجه برونشیت

محققین انگلیسی موفق به کشف داروی معجزه آسانی در زمینه
معالجه برونشیت و احتما ل سایر بیماری های عفونی شده اند .
دانشمندان انگلیسی پس از آزمایش های متعدد اعلام کردند
که این ماده بهتر از هر داروی دیگر قدرت مقاومت باکتری های مضر
را از میان میبرد .
داروی جدید عوارضی را که استعمال انتی بیوتیک ایجاد می-

کند ندارد ، دارو انسانی و مطابقت فریبی

پزشکان انگلیسی داروی جدید را روی ده بیمار که هر سال زمستان
را به علت برونشیت در بیمارستان میگذرانند آزمایش کرده و نتیجه
مثبت گرفته اند ؛ بطوری که این عده بی آنکه احتیاجی به استراحت
و یا بیمارستان رفتن داشته باشند زمستان را گذرانده اند .
عضووعات جهان

گرچه در اثر نوسان دوز -
افزون علم و دانش ، و بالا
رفتن سطح افکار برتری
آئین مقدس اسلام بر سایر
ادیان و ممالک ، و روحان
کتاب آسمانی قرآن بر دیگر
کتاب مذهب یا عرفانها
کاملاً آشکار گردیده ، معذک
کسانی هستند که این راه
روشن را بواسطه عواملی
کم کرده و چراغ نفت را بر
شمع کافوری ترجیح می-
دهند .

ایشان جواد نستعین

سخن بسیار دارم اما تا آنجا که وضع این
مقاله اجازه میدهد ، مطالب را خلاصه می نگارم و
از خدای مهربان میروا هم که در این نوشته ناچیز
آنچه را سبب انحراف من گشته بود بر زبانم

داشت آنروز سال ششم ادبی دبیرستان مکتبی
شیراز یکی از این کم گشتگان وادی حقیقت
بودم ، بدینجهت ازمن خواسته شد علل استوار
کردن پیوند خود را با اسلام شرح دهم :

بر اندودر گفتی آنچه که در دلت دارم و پایش واقعا مشکل است بن کف کند تا بر آرد آن عزیز مسلمان با مطالعه این مقاله ناچیز در شناسایی و شناساندن اسلام توجه بیشتری نماید .

من در خانواده‌ای متصب بدینا آدم تمام اعضای خانواده ام پابنده اصول دین و عقود مذهبی بودند لذا از شش هفت سالگی تا حد توانائی قرآن را دینی را به ما آموخت و ترک او امر الهی نیست و من تقریباً از دو و نیم سالگی با کتب مهم اسلامی کاملاً آشنا شده و بیشتر اوقات قرآن را در آس ف کتابهای مذهبی می‌کردم و در همه جا با اندام فهم و درک و معلوماتی که نصیب شده بود تبلیغ میکردم و در این کار خدا تعالی کوشش را یکبار می‌کردم و بواسطه همین بزرگوارها و تحقیقات کونان بود که چهار سال قبل بواسطه برکات الهی با بعضی از سازمانهای مسیحی تهران آشنا شدم جزواتی را که اینگونه سازمانها انتشار میدادند به دست می‌جویم و گریه مطالب این نشریات آنقدر کوه کانه بود لیکن من بیشتر تمعق میکردم و جداگانه از آنچه بود تلقی میشد در ضمن بعضی اوقات با کلیسای شیراز تماس میگرفتم و دوستانی نیز در آنجا یافته با آنها بحث میکردم ، عقاید آنها مسلماً در روح ساده من که آماده پذیرش هر نوع ایده‌ای بود تأثیر میگذاشت تا حدی که گاهی در افکار من غوطه می‌خوردم که در مواقعی عادی از آنها وحشت داشتم اما خوشبختانه این عمل مدت زیادی طول نکشید در دوره دوم پیرسان به ملت اشتغال زیاد تر به دروس کلامیک و آمیزش بیشتر با دوستان دیرستانی از آن دور واقفاتی که برادر و خود بود کاسته شدو آن آتش هیجانی که برای یافتن

جوابدارا با آنچه از زبان روحانیون مسلمان شنیده بودم تطبیق میدادم و نتیجه منگونی آن ذهن مرا نسبت با اسلام بدبین مینمود و برای اینکه مطالب واضح تر شود باین مثال توجه فرمائید اکثر مسلمانان اولین اشکالی که به پیروان کلیسای

گیرند موضوع پسر خدای بودن حضرت مسیح (ع) است و حتی باین سؤال ادا مطرح کردم جواب داد این نظر خبیث روحانی و منوی است که بعضی از عرافان زندقه می‌نامند و این لقبها خندناک به حضرت مسیح تعارض و بلکه شامل هر کس که اعمال نیک انجام دهد می‌گردد مثلا در انجیل یوحنا نوشته شده اگر کار نیک را انجام دهی پسران خدا خوانده خواهی شد و همانطور که ما کرده ایم لعنت را بر پیروسانی میداند خدا هم از این نظر پدر بیست و هفت مسیحیان است (البته بعد از راه ارحمه قائم در کتاب تعصب خلاف گفته‌اش ثابت شد) (۱)

خلاصه تمام اشکالات را باین نحو جواب می‌گفت و یا همین جوابها اشکالاتم ظاهر ام رفع می‌گشت همان اندازه که در خلال مباحثات و گفتگوها خوشبینی من نسبت به مسیحیت زیاد تر میشد اینکته خودم مانند یک مبلغ همروز دور زنده بودم که با طرف مقابلم مبارزه کنم یا لا اقل اشتباه نکنم ، و از طرفی چون قبلا یک وجهه نیم مذهبی داشتم از اینکه عقیده خودم را بیان کنم و مسائل را

در این جا با دو مسئله هم در پیرو بودم : یکی اینکه خودم مانند یک مبلغ همروز دور زنده بودم که با طرف مقابلم مبارزه کنم یا لا اقل اشتباه نکنم ، و از طرفی چون قبلا یک وجهه نیم مذهبی داشتم از اینکه عقیده خودم را بیان کنم و مسائل را در این کتاب از منابع معروف مسیحی است تصریح میکند که مسیح پسر واقعی خدا است و غیر مسیح پسر واقعی خدا نیست .

مطرح سازم تلاوت بودم شاید هم آن حرمت را داشتم که مشکلات را با روحانیونی که سر و کار داشتم در میان گذارم چند هفته‌ای که تاحدی در باره آن بحث شد یکی از سخت ترین ایام زندگی من بود چون هر زمان که خود را تنها میدیدم غرق در تفکرات دور و دراز می‌شدم و از دنیا خارج می‌گشتم .

خدا یا ! چه کنم اینها درست میگویند یا آنها اگر اینها راست میگویند پس آنها چه می گویند و اگر حق با آنهاست پس حرف اینها چیست ؟ حالات بالا از جمله سختانی بود که شب و روز در دایم بود و از فکر و منور ذهن و اندیشه‌ها خارج نمی‌شد

مطالبی که گذشت از جمله عواملی بود که مرا در عقیده‌ام متزلزل ساخت اما نه آنطور که دست از همه معتقدات گذشته بشویم و تمام اصول را زیر پا بگذاریم

اصولاً این نکته ثابت شده که اساس مسیحیت قبلی چیزی جز حرفهای فریب دهنده آبی کلیسا و پدران روحانی نیست اگر کسی بخواد هوادار و محققانه دین یا مسلکی برگزیند مسلماً بسیاری از مذهب دیگر را بر مسیحیت کنونی ترجیح میدهد ، اما مطلبی که مسیحیت را از سایر ادیان و مسالک جدا می‌سازد و گاهی باعث میشود که افراد کم اطلاعی مانند من فریب تبلیغات گمراه کننده آنها را بخورند این است که پدران

۱ - در این کتاب که از منابع معروف مسیحی است تصریح میکند که مسیح پسر واقعی خدا است و غیر مسیح پسر واقعی خدا نیست .

روحانی تمام حرفشان را در کلمه « محبت » خلاصه می کنند : خدا محبت ، پسر خدا محبت ، خدای پدر پسر محبت ، انسان محبت ، حیوان محبت و قس علیها ذخراست آنست که دائم یاد کلیسا مکرر می شود بالاخره تا آنجا که بتوانند بر احساسات اشخاص و عواطف افراد غلبه می کنند نه بر عقل آنها (در حال که آنچه در نقاط مختلف دنیا از آنها می بینیم اثری از محبت در آن نیست) .

من هم از همین نظر مرتکب اشتباه بزرگی شدم که عقل را در لیل احساسات و عواطف تحریک شده ام کشاندم والا هیچ آدم عقلی نیست که قرآن کتاب آسمانی اسلام را یا انجیل در یک ترازو بسنجد و این سخن را بارها یا علمائی که رو بروی شدم می گفتم که : میدانم که فکر آن در سطح خیلی بالاتری از عهد جدید و قدیم قرار گرفته و قابل مقایسه با انجیل نیست : سرانجام بعد از چند هفته بکلی آن حسیت گذشته از وجود رخت بر بست و وجود کاملاً خالی از تعصبات مذهبی شدنم در زندگی نادانتهای زیادی داشته ام که بیان آنها فعلاً منجسین ندارد اما وقتی بکلیسا میرفتم و به سخنان محبت آمیز پدر مقدس گوش میدادم و بقول او عیسی (ع) را بداندگی خود راه میدادم و هر ساعت در پیچ قلب خود را بروش باذتر و باذتر میکردم کسی از ناراحتی هایم را فراموش می نمودم و همواره از یاد پرده احساس آدامش میکردم بلکه کفیش می رفت اجاد بدیده عیسی (ع) وارد زندگیم شما بشود تا شبچه آفراد را بداید منم پیش خود مهربان می کردم که امتحانش مجالی است و ضرری ندارد

خلاصه عده ای برای من ناراحتی ایجاد کردند بطوریکه مجال تصمیم گرفتن نداشتم با وجود این دوستان هم بودند که مرا تشویق می کردند ، و کور کورانه از من بیرونی می کردند . (من از نویسندگان محترم مجله علمی و دینی مکتب اسلام که پیوسته سعی و کوشش آنها نشان دادند ، حق و حقیقت تو کتبک بنویسم علم و دانش بوده خواهش نمودم این مطالب را چاپ کنند تا بشی مسلمانان بدانند بایک نسخه رایج معامله باید کرد و طریقه هدایت کردن چیست ؟)

با مقدمه تفوق من تصمیم قطعی گرفته ام آن را با کفایت کلیسا در میان نهادم ، و در رس انجیل را شروع کردم شده بودم چاپ بیعتان داشتم که تصمیم گرفته بودم کفیش شوم . خوشبختانه در همین موقع یکی از دوستان که وقتاً از مردان نیکه هستند من افتخار دوستی ایشان را داشته و دارم از این دعوت کردند که برای سفری کوتاه بهم تهران مسافرت کنم و دعوت را بپذیرم و در این سفر مختصر باستانی اکثر علمای بزرگ شدم و در ضمن مباحثاتی که با دانشمندان قوی تر آن انجام دادم با یک سلسله جهل در پیوسته و خنده های پدر روحانی کم کم بر ملا گردید و به ترقی آفرین اسلام بر سایر ادیان و اقص گفته و خیالات او همی گذشته را از خود دور نمودم و با یافتن مظاهر خوبی از اسلام و مسلمانی و شنیدن دلالت و مدارک لازم تأثیر القادت و تبلیغات گذشته بکلی از بین رفت خدای بزرگتر را این نسبت عظیم سپاسگزارم و هدایت همه گمراهان را خواستارم .

در خانه از آنجا که این مطالب را تنها برای بسیاری برادران جوان مسلمان نوشتم لذا

چند نکته مهم را یاد آوری می کنم :
 ۱ - آنکه هوس میبازد و مباحثه با یقین مسلمان نباید کرد مگر در صورت داشتن سلاح حجت .
 ۲ - آنکه اگر در باره دین خوانستیم تحقیق کنیم نضر به توضیح خود دین به پر دازیم نه بعضی از پیروان دین .
 ۳ - اشکالات را همچون عقده ها در دل اینها نکنیم و تا با اشکال غیر منظرهای بر خود کردیم با اشخاص ذی صلاحیت در میان نگذاریم توفیق همه را از خدای مهربان خواهیم .

بقیه از صفحه ۳۶

و اگر عملی بدون پاداش باشد ، از انجام آن خودداری خواهد کرد .
 و سزا آنکه اگر پدر می گفت : فرزندان تکالیف خود را انجام بده که فردا در کلاس ، نمره خوب گرفته ، و یاد آوری آموز و ظرفه شناسی قلمداد کردی ، با آنکه موقعیت تودر کار تکمیل قطعی تر گردد ، تا از پیروزی خود لذت برده بهره مند گردی ، تحریک بصورت طبیعی انجام میگرفت . این نوع پاداش ها بطور طبیعی در نظر گرفته شده است ، و کودک بتدریج خود را عادت خواهد داد که کارها را بر اساس امور منطقی انجام دهد .

حقاً باید توجه داشت که تشویق تنها وسیله ای است که برای رسیدن به هدفهای تربیتی بدان متوسل میشویم ، و اگر در اثر سالمه و غفلت ، از وضع طبیعی بودن خارج گردد ، و بطوری شدت یابد که تمام حواس و فعالیتهای کودک را به خود متوجه سازد ، در این موقع جای هدف را گرفته ، علاوه بر اینکه اثرش ضایع میگردد ، در مواردی هم اثر زیان آور ، خواهد بخشید .

بنابراین تحریکات ، هر قدر جنبه طبیعی آنها بیشتر باشد ، عمل بر انگیزشگن گامشتر ، و بهتر صورت خواهد گرفت .

